

ملاحظاتى درباره تصحيح فرامرزنامه بزرگ

دکتر محمود رضایی دشت ارژنه، استاد دانشگاه شیراز،

دکتر فاطمه صادقی نقدعلی علیا، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور،

قدرت اله رسم، دانش‌آموخته‌ی دکتری دانشگاه شیراز،

چکیده:

فرامرزنامه بزرگ یکی از مهم‌ترین منظومه پهلوانی پس از شاه‌نامه است که در اواخر سده پنجم هجری بر اساس متن منثورى به همین نام سروده شده و و صف کارکیایی‌های فرامرز، پور رشید رستم است. سراینده نا شناس این منظومه توانسته است به شیوه‌ای نگارین و با لحنی حماسی، فرامرزنامه بزرگ را در ۵۴۴۲ بیت بسراید که هم از نظر زبانی درخور توجه است و هم بخش مهمی از روایات حماسی خاندان رستم را در خود جای داده است. ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس سه دست‌نویس، تصحیحی شایسته و عالمانه از این منظومه به دست داده‌اند. در این جستار ضمن معرفی چند و چون این تصحیح دانش‌مندان، کوشش شده که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی، درباره ضبط برخی از ابیات این منظومه، ضبط‌های پیشنهادی ارائه گردد و گره از برخی فروبستگی‌های این منظومه گشوده شود. در فرجام برای حدود ۴۴ بیت از این منظومه، ضبطی پیشنهادی ارائه گشته است.

کلیدواژه: فرامرزنامه بزرگ، ماریولین فان زوتفن، ابوالفضل خطیبی، نقد تصحیح

۱- مقدمه:

چنان‌که از تاریخ بلعمی، نزهت‌نامه علائی، مجمل‌التواریخ و اشارات فرخی برمی‌آید، داستان فرامرز در سده‌ی چهارم و پنجم شهرت زیادی داشته است. (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۵). روایات باقی‌مانده از فرامرز در قالب دو منظومه‌ی فرامرزنامه‌ی کوچک و فرامرزنامه‌ی بزرگ باقی مانده است. فرامرزنامه‌ی کوچک که مشتمل بر حدود ۱۶۰۰ بیت است، به وسیله‌ی رفیع‌الدین مرزبان فارسی،

یکی از شعرای سده‌ی ششم فارس در حدود سال ۵۵۵ هجری سروده شده است و درباره‌ی کارکیایی‌های فرامرز در دوران کیکاووس است که بنا بر آن فرامرز به یاری نوشاد، پادشاه هند می‌شتابد و او را از پنج رنج جانکاه می‌رهاند. (نحوی، ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۳۶) فرامرزنامه‌ی بزرگ که محور بنیادین این مقاله است، یکی از ارزنده‌ترین منظومه‌های حماسی بعد از شاهنامه است که به شرح کارکیایی‌های فرامرز در هند در زمان کیخسرو می‌پردازد. نخستین بار ژول مول در دیباچه‌ی شاهنامه شرح کوتاهی از این منظومه به دست داد و به‌درستی یادآور شد که این منظومه بخشی از کتابی بزرگ‌تر است. (مول، ۱۸۳۸: ۴۴ به نقل از فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: بیست و پنج). در سال ۱۳۲۴ فرامرزنامه به‌وسیله‌ی رستم بهرام تفتی در بمبئی چاپ سنگی شد. اگرچه ذبیح‌الله صفا پیش از خالقی مطلق این منظومه را اجمالاً معرفی کرد، اما جلال خالقی مطلق نخستین کسی بود که به تفصیل درباره‌ی این منظومه به پژوهش پرداخت و یادآور شد که منبع منشور فردوسی، کتاب *نامه خسروان آزادسرو* بوده که مأخذ غیرمستقیم فردوسی نیز در داستان‌های رستم بوده است. (فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: بیست و پنج)

نخستین اشاره به فرامرزنامه در *مجم‌التواریخ و القصاص* است که از این منظومه در کنار سه منظومه‌ی گر شاسپ‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه یاد می‌کند: «ما خواستیم که تاریخ شاهان عجم و نسبت و رفتار و سیرت ایشان درین کتاب علی‌الولاء جمع کنیم بر سبیل اختصار از آنچه خوانده‌ایم در شاهنامه‌ی فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند چون گرشاسب‌نامه، و فرامرزنامه و اخبار بهمن و قصه‌ی کوش پیل‌دندان.» (نحوی، ۱۳۹۹: ۶۷).

فرامرزنامه‌ی بزرگ که سال‌ها پس از سرایش گر شاسپ‌نامه بین سال‌های ۴۸۷ تا ۴۹۴ هجری سروده شده است. (فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: سی و دو، سی و هفت)، مبتنی بر فرامرزنامه‌ای منشور بوده که بنا بر گزارش تاریخ سیستان، دوازده مجلد بوده است. (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۵). خطیبی معتقد است که شاید این فرامرزنامه‌ی منشور، منبع هر دو فرامرزنامه‌ی کوچک و بزرگ باشد؛ هرچند سراینده‌ی فرامرزنامه‌ی کوچک آشکارا یادآور شده که منبع او نامه‌ی خسروان آزاد سرو بوده، اما بنا بر دیدگاه خطیبی، احتمالاً سراینده‌ی فرامرزنامه‌ی کوچک با میانجی از نامه‌ی خسروان آزاد سرو بهره‌جسته است و این میانجی احتمالاً همان فرامرزنامه‌ی منشور بوده است، چون سندی قطعی نداریم که بنا بر آن بتوان استدلال کرد که نامه‌ی خسروان آزاد سرو در سده‌ی پنجم و ششم در دست سرایندگان بوده باشد. (فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: چهل و دو)

خطیبی بر آن است که بیشتر ماجراهای فرامرز در فرامرزنامه‌ی کوچک نمونه‌ای در فرامرزنامه‌ی بزرگ دارد، اما انبوهی از روایات در فرامرزنامه‌ی بزرگ وجود دارد که نه در فرامرزنامه‌ی کوچک و نه در هیچ متن بازمانده‌ی دیگری دیده نمی‌شود. از این رو روایات مربوط به فرامرز در هند در اصل یکی بوده که در گذر زمان، به دو صورت متفاوت بیان شده؛ یکی در زمان کی‌کاووس و دیگری در زمان کی‌خسرو. (همان، ۱۳۹۴: چهل و پنج)

این منظومه را ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس دست‌نویس کتاب‌خانه‌ی ایندیا آفیس لندن (مورخ ۱۱۶۶ق) که کامل‌ترین نسخه‌ی فرامرزنامه‌ی بزرگ است، نسخه‌ی کتابخانه‌ی ایندیا آفیس لندن (بی‌تاریخ) و چاپ سنگی فرامرزنامه به کوشش رستم پسر بهرام سرروش تفتی تصحیحی عالمانه کرده‌اند. چنان‌که آیدنلو نیز اشاره کرده (آیدنلو، ۱۳۹۵، ۱۷-۱۸)، در این تصحیح مصححان، دانش‌ورزان با توجه به معیارهایی مانند ضبط نسخه‌ی اساس (ایندیا آفیس لندن) (مورخ ۱۱۶۶ق)، هم‌خوانی ضبط دو نسخه در برابر نگاشته‌ی واحد دست‌نویس دیگر، دشوارتر بودن ضبط، شواهد درون‌متنی و برون‌متنی و تصحیح قیاسی، متن این منظومه را به روشی کاملاً علمی - انتقادی تصحیح کرده‌اند. اختلاف نسخ نیز در زیرنویس هر صفحه ارائه شده و مقدمه‌ای محققانه در هشتاد و دو صفحه پیش از آغاز منظومه آمده است. فهرست لغات و ترکیبات برگزیده و اعلام متن نیز در پایان آورده شده است. در این جستار، ضمن ارج نهادن به این تصحیح عالمانه و شایسته، کوشش می‌شود که درباره‌ی ضبط برخی از بیت‌ها با توسل به قراین درون‌متنی و برون‌متنی پیشنهادهایی ارائه گردد.

۱-۱- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی تصحیح منظومه‌ی فرامرزنامه بزرگ، پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است و تنها سجاد آیدنلو در مقاله‌ای با عنوان «منظومه‌ای پهلوانی از سده پنجم هجری» ضمن معرفی منظومه و تصحیح آن، درباره‌ی ضبط برخی از بیت‌ها، پیشنهادهای شایسته‌ای مطرح نموده است. (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۳). بدیهی است ابیات مورد بحث در این مقاله غیر از ابیاتی است که آیدنلو در مقاله خود بررسی کرده است، جز آن که نقدی بر ضبط پیشنهادی آیدنلو وارد باشد.

۲- نقد و بررسی

د گر نامداران ز بس تا فتن

بیفتاده از خستگی تن به تن

فرا مرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۱۱/۲۵

اگرچه درباره‌ی ضبط واژه‌ی «تافتن» به دست‌نویس‌ها اشاره‌ای نشده، اما به نظر می‌رسد که ضبط «تاختن» ارجح باشد؛ به‌ویژه که رسم‌الخط تاختن با تافتن بسیار نزدیک است، مگر اینکه چنین در نظر بگیریم که مراد از تافتن، تافتن عنان و سنان در جنگ بوده که عنان و سنان، به شکل ضمنی حذف گردیده است: سخن گفتن و بخشش آیین ماست/ عنان و سنان تافتن دین ماست (فردوسی، ۱۳۸۹، ۱/۹۷)

به تیغ و به گرز و سنان و کمند

همی گشت آن پهلوان بلند

فرا مرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۶/۲۶

به نظر می‌رسد گشت، در اصل کُشت بوده باشد که در چاپ سهواً گشت آمده است؛ چنان‌که بیت سپسین هم مؤید نویسیش کشت است: فراوان از آن جنگیان کشته شد/ به سر بر سپهر بلا گشته شد

بدآن شیرمردی ز مردانِ کار

سپردش گزیده دور ده هزار

فرا مرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۳۴/۳۴

فیثاغورث اعتقاد داشت که اولین عدد واقعی یک نیست، بلکه عدد سه است. زیرا سه اولین عددی است که با آن می‌توان یک شکل هندسی (مثلث) ساخت و دیگر این که سه اولین عددی است که حاصل ضرب آن در خودش بیش از حاصل جمع آن با خودش است. فیثاغورث برای اعداد جنسیت قائل بود، از نظر او اعداد فرد مذکر و اعداد زوج مونث بودند. بنابراین سه، اولین عدد مذکر و چهار، اولین عدد مونث به شمار آمدند. این چنین بود که سه و چهار اساس طبقه‌بندی‌های مهم مثل تقسیم‌بندی سال به چهار فصل سه‌ماهه شدند. او جمع اولین عدد زوج و اولین عدد فرد را حاصل

اولین لقاح اعداد می‌دانست، از این جا بود که هفت، عدد اصلی خلقت و مقدس‌ترین عدد به شمار آمد و حاصل ضرب ۳ و ۴ یعنی عدد ۱۲ نیز تقدسی تام یافت. زمانی که کارل گوستاو یونگ روان‌پزشک سوئیسی می‌گفت: «رسالت زمان ما حرکت از عدد ۳ به عدد چهار است»، در واقع، از گفت‌مان فیثاغورثی استفاده می‌کرد. منظور یونگ این بود که در زمانه ما «نرینه روانی» به افراط رسیده و نمود آن افراط در جاه‌طلبی، مالکیت‌طلبی، قدرت‌طلبی و حرص مال و جاه است و راه حل برون رفت از این بن‌بست، حرکت به سوی «مادینه‌روانی» یعنی قناعت، صبر، سکوت و احترام به طبیعت است.

با توجه به مطالب گفته شده و نیز تقدس عدد ۱۲ در شاه‌نامه و منظومه‌های حماسی به نظر می‌رسد که ضبط نسخه‌ی ن «ده و دو هزار» ارجح باشد؛ به‌ویژه که در بیت ۱۳۳۲ نیز ۱۲ هزار نفر بودن سپاه اشاره شده است: بفرمود کز نام‌داران سوار/ ابا گرز و جوشن ده و دو هزار. در شاه‌نامه نیز بارها به عدد ۱۲ هزار نفر اشاره است:

ده و دو هزار استر بارکش	عماری‌کش و گام‌زن شست و شش
ازان نره دیوان خنجرگذار	گزین کرد جنگی ده و دو هزار
ز دیوان جنگی ده و دو هزار	به شب پاس‌بانند بر چاه‌سار

(فردوسی، ۱۳۸۹، ۸/۲۹۶؛ ۱۶/۲، ۳۶)

به پای خود ایدر به دام آمدی همی نام جُستی ز ننگ آمدی
 فرا مرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷۷/۳۷

بیت بدون قافیه است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که بنا بر ضبط نسخه‌ی ن «جنگ» بر «دام» ارجح باشد: «به پای خود ایدر به جنگ آمدی».

ز بیگانگی مهتر تیره مغز	پژوهش چو نمود در کار نغز،
ز نیرنگ دشمن نکرد ایچ یاد	ح صاری بدان گونه بر باد داد

هند و پدر سرو خرامان از شخصیت‌های اصلی این اثر است. (طرسوسی، ۱۳۹۹: ۱۰۴). بر همین اساس در بیت ۷۴۵ نیز باید به جای «رای گزین»، ضبط دست‌نویس ن «رای برین» را جای‌گزین کرد، چون چنان‌که گفته شد، رای برین یک صفت عام نیست که بتوان به جای برین در دیگر ابیات، صفات جای‌گزینی چون گزین آورد و پر پیداست که چون کاتبان با رای برین به عنوان پادشاه هند آشنا نبوده‌اند و آن را صفتی عام تلقی کرده‌اند، به جای رای برین، رای گزین را در بیت مورد بحث، جای‌گزین کرده‌اند: چو آگاه ازو گشت رای گزین / ز کار کیانوش پاکیزه‌دین. در بیت ۷۶۱ نیز ضبط نسخه ن و س «رای برین» درست است: ز نامه برآشت رای گزین / به ابرو ز خشم اندر آورد چین

که مردِ خردمند با ساز و بزم نجوید به بیداد پیکار و رزم

فرا مرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۹/۷۹۲

صفت «با ساز و بزم» صفت مناسبی برای «خردمند» نیست، ضمن آن‌که پادشاه هند، اهل ساز و بزم نیست. از این رو نویسنش دست‌نویس س ارجح می‌نماید: که مرد خردمند با هوش و هنگ / نجوید به بیداد پیکار و جنگ.

ز غرّیدن کوس و اسبِ نبرد از آواز گردان و از خاکِ گرد،

تو گویی پدیدار شد رستخیز سم اسبِ مرگرد را گفت خیز

همی گرد بر شد به کردارِ ابر جهان شد به‌هنگامِ گرگ و هژبر

فرا مرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۶۲/۸۲-۸۳

درست است که در بیت دوم و سوم از برخاستن گرد و خاک یاد شده، اما به نظر می‌رسد بیت نخست پیوندی با گرد و خاک نداشته باشد، بلکه ابتدا به واسطه‌ی غرش کوس و اسب و آواز گردان و هیمنه‌ی آن‌ها، رستخیزی به پا شده و سپس به واسطه‌ی رستخیز آن‌ها، زمین و زمان را خاک در

برگرفته. از این رو ضبط «خاکِ گرد» ضمن آن که در گستره‌ی ادب فارسی به این شکل به کار نرفته، با «غریدن» و «آواز» در این بیت ناهم ساز است و به نظر می‌رسد ضبط نسخه‌ی ن «دار و برد» هم حماسی‌تر باشد و هم با غریدن و آواز یلان، سازگارتر.

بفرمود تا کوس بر پیل مست ببستند و خود بر تکاور نشست
بتوفید کوه و بغرید نای خروشیدن کوس و هندی‌درای
فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۸۲۸/۶۲

درست است که در شاه‌نامه، گاه به‌واسطه‌ی آواز گردان، کوه می‌توفد و به لرزه درمی‌آید: از آواز گردان بتوفید کوه/ زمین شد ز نعل ستوران ستوه. اما نمی‌توان تصور کرد در بیت دوم فرامرزننامه، ابتدا کوه بلرزد و سپس نای و کوس و هندی‌درای به فریاد درآید، بنابراین چون توفیدن کوه در بیت دوم مناسبتی با نای، کوس و هندی‌درای ندارد، به نظر می‌رسد ضبط نسخه‌ی اساس(ر) و س ارجح باشد: «بتوفید کوس و بغرید نای.»؛ هرچند ضبط مصراع دوم نیز استوار نمی‌نماید.

چو پشتِ کمان بر زره خم گرفت خمِ چرخ گو شه فراهم گرفت
فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۳۶/۷۱

خطیبی در توضیح زره در مصراع نخست فرموده‌اند: «س: زه(وزن درست نیست)؛ متن ر(زره تصحیف زهش؟) (فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۱). اما به نظر می‌رسد که مصراع نخست مشکلی ندارد و «زره» را باید «ز زه» نوشت و خواند: وقتی پشت کمان، به‌واسطه‌ی کشیدن زه، خم شد و آماده تیراندازی، چرخ از ترس گوشه فراهم گرفت. چو و بر هم در جایگاه دو حرف اضافه و یک متمم(پشت کمان) آمده و ویژگی سبکی است؛ هرچند شاعر چوی حرف ربط را از چو در معنای حرف اضافه فرق ننهاده است.

که چون کرد مرد مهندس شمار برآمد فزون تر ز پانصد هزار

فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۸۴/۷۴

اگرچه مصراع دوم منطبق با دست‌نویس اساس (ر) است، اما با توجه به بیت ۹۹۸ « سخن گفت نزدیک آن نام‌دار / که با شد فزون پنج ره صد هزار » و بیت ۱۳۰۳ « یکی لشکری کرد آن نام‌دار / ز نام‌آوران پنج ره صد هزار »، به نظر می‌رسد که ضبط نسخه‌ی س اصیل‌تر باشد: « فزون آمد از پانصد بار هزار ».

بفمود تا هفتصد زنده پیل ببرد ند بر سان در یای نیل

بریشان بیفکننده برگستان ابا تیغ و نیزه چو کوه روان

فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۸۰/۷۴

آیدنلو معتقد است که « ضبط نسخه‌ی اساس و نیز چاپ سنگی منظومه، «گران» است و به نظر نگارنده نیازی نیست به «روان» تصحیح قیاسی شود. » (آیدنلو، ۱۹۰۱۳۹۵). اگرچه پیدایش نهاد آیدنلو صائب است، اما به نظر می‌رسد با توجه به در حرکت بودن پیل؛ همان ضبط **کوه روان** ارجح باشد؛ به‌ویژه که شاعر گاو کوهی در حال حرکت را نیز به «کوه روان» همانند کرده و گویی یکی از تصویرهای کلیشه‌ای شاعر در سرایش فرامرزنانه است: **یکی گاو کوهی چو کوه روان / ز کوه اندر آمد به صحرا دمان** (فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۱۴۴/۳۴۹)

سپر دم ترا کوس و پیل و سپاه همی باش واقف ازین جای گاه

فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۰۳۳/۷۷

به نظر می‌رسد که در مصراع دوم، ضبط دست‌نویس ن «با نام» نسبت به واژه‌ی عربی «واقف» ارجح باشد و کاتبان ضبط دشوار با نام را به ضبط ساده‌ی واقف بدل کرده‌اند. فرامرز لشکر را در غیابش به همایون پور زواره می‌سپارد و از او می‌خواهد که با سامان دادن در ست سپاه و مدیریت آن، نام و آوازه‌ای نیک از خود برآورد و خوش بدرخشد.

سراسر سپه را به هم برزدند سپردند و گشتند و بر سر زدند

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۴۱۰/۱۰۳

در مصراع دوم، سپردن مفید معنای درخوری نیست و به نظر می‌رسد که «سپردن» در معنای لگدکوب کردن ارجح باشد: بسیاری از سپاهیان مغلوب را زیر نعل اسب، درنوردیدند و بسیاری را کشتند و بسیاری را گرز بر سر کوفتند.

نویسد یکی نامه پاکیزه‌وار به نزد یک آن مرد ناهوش یار

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۵۷۰/۱۱۴

با توجه به این که نامه‌ی فرامرز به مهارک سراپا تهدید و درشتی است:

ز بی‌دانشی جسته‌ای برتری ز بدگوهری از سگان کم‌تری
ز بدگوهری بر تو این بس نشان که بی‌نام بر تخت گردن‌کشان
نشستی و از خود نیایدت شرم به گیتی ندانی همی سرد و گرم

(همان، ۱۵۷۶)

به نظر می‌رسد که ضبط نسخه‌ی ن «نوشتند یک نامه با گیر و دار» نسبت به «پاکیزه‌وار» ارجح باشد که البته ضبط نسخه‌ی ن به این شکل هم قابل تصحیح است: «نویسد یکی نامه با گیر و دار».

چنان دان که هرکس که او نام جست به خون شست رخسار خود را نخست

ز آب و ز آتش نه پر هیز داد ز تیغ اجل نیز نگریز داد

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۶۴۳/۱۱۹

با توجه با این که بیت دوم در حالت سوم شخص است، به نظر می‌رسد ضبط درست بیت دوم چنین بوده باشد: ز آب و ز آتش نه پرهیزد او / ز تیغ اجل نیز نگریزد او که به دلیل همانندی شکل نوشتاری دال و واو، چنین گشتگی‌ای وارد متن شده است.

سپردند لشکر همه زیر پای ز هندو نماندند یک تن به جای

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۷۹۹/۱۲۹

به نظر می‌رسد ضبط سپردن در معنای پای‌مال و لگدکوب کردن بر سپردن ارجح باشد؛ به‌ویژه که قرینه‌ی زیر پای، مؤید ضبط سپردن است.

رسیدم به قنوج ای شهریار! ا با رای هندی شه ز نگ بار

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۹۸۱/۱۴۲

درست است که هندیان سیاه‌چرده گاه به زنگیان تشبیه می‌شوند و در همین منظومه نیز چنین اشاراتی وجود دارد: چو برخوانی این نامه را بی‌درنگ/ برآرای و برکش سپه سوی زنگ (همان: ۴۸)، که مراد از زنگ، هندوستان است، اما زنگ‌بار اسمی خاص و نام مملکتی در افریقای شرقی در کنار اقیانوس هند است و پیوندی با هندوستان ندارد و از این رو در مصراع دوم، به نظر می‌رسد ضبط نسخه‌ی س «نام‌دار» بر زنگ‌بار ارجح باشد.

ز بس لشکر سرو و ایوان و باغ پر از سنبل و لاله هامون و راغ

فراوان درو گلستان و سرای به پاکی به‌سان بهشت خدای

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۱۱/۱۵۵

سجاد آیدنلو درباره ترکیب **لشکر سرو** در مصراع نخست معتقد است که: «ترکیب لشکر سرو در این بیت و با در نظر گرفتن بیت‌های پیش و پس، مبهم و نامناسب می‌نماید. ضبط نسخه بدل نیز در رفع ابهام مفید نیست و باید بیشتر درباره‌ی آن تأمل شود و اگر نتیجه‌ی روشنی به دست نیامد، نشانه ابهام و فساد ضبط(؟) در برابر آن گذاشته شود.» (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۰). اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه «لشکر گل، لشکر باغ، سپاه ارغوان و ضیمران و ...» در گستره‌ی ادب فارسی به کار رفته و گاه کل باغ در هیأت لشکرگاهی پدیدار می‌شود، ترکیب لشکر سرو نیز منعی نداشته باشد، به‌ویژه که سروهای بلند در کنار هم لشکری از سربازان را در ذهن تداعی می‌کند:

تا به حمل تخت ثریا زده	لشگر گل خیمه به صحرا زده
باغ پنداری لشکر گه میرست که نیست	ناخنی خالی از مطرد و منجوق و علم
بر لشکر زمستان نوروز نام‌دار	کرده‌ست رای تاختن و قصد کارزار
گرد آورم سپاهی دیبای سبز پوش	زنجیر زلف و سرو قد و سلسله‌عذار
از ارغوان کمر کنم، از ضیمران زره	از نارون پیاده و از ناروان سوار
قوس قزح کمان کنم، از شاخ بید تیر	از برگ لاله رایت و از برق ذوالفقار

(نظامی، منوچهری برگرفته از گنجور)

بگیر آنکه من دوست‌دارِ توام	گر فِ تارِ خوبی و کارِ توام
دگر آنکه از درها زیده‌ای	به آرام خویشم رسانیده‌ای
دگر آنکه بر بوده‌ای دل ز من	سزد گر ببخ شایب اکنون به من

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۲۵۷/۱۶۵

ابراز عشق دختر کهیلا بر فرامرز، از نظر ساختار، اقتباسی آشکار از ابراز عشق تهمینه بر رستم در شاهنامه است:

یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندر کنار
سه دیگر که اسپت به جای آورم سمنگان همه زیر پای آورم
(فردوسی، ۱۳۸۹، ۱۲۳/۲)

بنابراین با توجه به این الگو، به نظر می‌رسد نویسنش «بگیر» در مصراع نخست بیت اول، گشته‌ی «یکی» باشد: «یکی آنکه من دو ستدار توام»، چون در ادامه به «ودیگر» و «سه‌دیگر» نیز اشاره شده است.

بپرسید و گفتا بدین تیره‌شب چرا رنجه گشتی تو ای نوش‌لب؟

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۲۸۸/۱۶۷

در توضیح مصراع نخست، مصححان فرموده‌اند: «ر، س: نیم‌شب (قافیه درست نیست)، متن: ن». اما روشن نشد که چرا ضبط «نیم‌شب» که بر اساس نسخه‌ی اساس(ر) و دست‌نویس س است، از نظر قافیه مشکل دارد، اما ضبط نسخه‌ی ن «تیره‌شب» بدون مشکل است؟ بنابراین به نظر می‌رسد که همان ضبط نسخه‌ی اساس و س «نیم‌شب» ارجح باشد.

نه کارند و ورزند و نی بدروند نه نیکی شناسند و هم بد روند

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۴۵۹/۱۷۹

با این‌که هم نسخه‌ی اساس(ر) و هم نسخه‌ی س در مصراع دوم بیت، «نه بد روند» ضبط کرده‌اند، مصححان نویسنش نسخه‌ی ن «هم بد روند» به متن آورده‌اند، در صورتی که با توجه به ساختار

بیت و تکرار نه و نی در طول بیت به نظر می‌رسد که «هم» نیز «نه» بوده باشد: «نه نیکی شناسند و نه بدروند»؛ یعنی دوال‌پایان میانه‌حالتند؛ نه نیک نیکنند و نه راه بد می‌روند و گمراهی پیشه می‌کنند.

کلید در کام دادست و بس
ز خود دادن بهره نیک و بد
به بیداد هرگز مزین یک نفس
به از هر چه جویی به نزد خرد
فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۸۱۳/۲۰۲

اگر چه ضبط مصراع نخست بیت دوم قابل توجیه است، اما به نظر می‌رسد که ضبط دست‌نویس ن «ز خود داد دادن بهره (به هر) نیک و بد» ارجح باشد، تعبیری که در شاهنامه هم آمده است:

هرآن کس که با داد و روشن دلید
دگر داد دادن تن خویش را
از آمیزش یک‌دگر مگسلید...
نگه داشتن دامن کیش را
(فردوسی، ۱۳۸۹، ۱۲۳/۲)

بدی مهر و ماه از خوشی چون بهشت
که فصل ربیع اندرو لاله کشت
فرامرزنانه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۹۰۶/۲۰۹

سجاد آیدنلو در توضیح ضبط مهر و ماه، بر آن است که نویسنده «مهرماه» (مجازاً به معنای پاییز) ارجح می‌نماید، چرا که شاعر پس از اشاره به چهار فصل در بیت ۲۹۰۴، در سه بیت بعد از آن بار دیگر از سه فصل زمستان، پاییز و بهار نام برده است. (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۱). اما به نظر می‌رسد که همان ضبط دشوارتر «مهر و ماه» اصیل‌تر باشد، چرا که در متون کلاسیک، گاه به جای کسره‌ی اضافه، واو می‌آمده است؛ چنانکه در بیتی از شاهنامه نیز این امر دیده می‌شود:

اگر یادگار است از ماه و مهر بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

(فردوسی، ۱۳۸۹، ۱۰/۱)

خالقی مطلق در توضیح ماه و مهر فرموده‌اند: «شگفت است که در همه‌ی دست‌نویس‌ها، «ماه و مهر» دارند، در حالی که «ماه مهر» مورد انتظار است؛ یعنی مه‌ماه که ماه پیروزی فریدون بر ضحاک و ماه برگزاری جشن مهرگان است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ۱۰۸/۹). مسکو، کزازی، برگ‌نیسی «ماه مهر» آورده‌اند. (مسکو، ۱۳۹۶، ۱۰/۷۹/۱). (کزازی، ۱۳۹۳، ۱۰۷۳/۶۹/۱)، (برگ‌نیسی، ۱۳۸۹، ۱۰۷۲/۱۴۶).

جوینی با ضبط این ترکیب مثل خالقی مطلق به صورت «ماه و مهر» معتقد است که: «واو بین «ماه و مهر» به جای کسره اضافه می‌باشد که خاص یک حوزه جغرافیایی بوده و در نسخه فلورانس و لنینگراد دیده شده است» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۲/۳۸۹). بنابراین به نظر می‌رسد که در مصراع مورد بحث نیز، «مهر و ماه» در معنای ماه مهر (پاییز) اصیل‌تر باشد. در واقع چون مه‌ماه در عروض به شکل مه‌ماه خوانده و تقطیع می‌شود، شاعر به جای کسره واو آورده است.

سپهبد بفرمود تا چند مرد
ببیند کان سهم‌گین نعره چیست
بتازند و از ره برآرند گرد
در آن بییشه آواز از آن گونه کیست
فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۹۲۸/۲۱۰

در مصراع دوم بیت نخست، با این که ضبط نسخه‌ی اساس و س «بسازند» بوده، مصححان نویسنش دست‌نویس ن «بتازند» را ارجح دانسته و به متن آورده‌اند که به نظر می‌رسد کاتب نسخه ن با تصرف در متن، واژه‌ی ساده‌تر را وارد متن کرده است، اما عکس آن صادق نیست. پس همان ضبط دشوارتر نسخه‌ی اساس و س «بسازند» در معنای «آماده شدن»، قابل توجیه است: فرامرز فرمان می‌دهد که چند مرد ساخته و آماده، فراز و نشیب ره را بپایند تا ببینند که خاست‌گاه نعره‌ی سهم‌گین کجا بوده است؟

سپهبد سُوی خنجر آهنگ بُرد

به هرکس که می‌زد همی کرد خُرد

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۰۰۴/۲۱۶

مصححان در توضیح ضبط بیت فرموده‌اند: «ر.س: کرد(در ر قافیه درست نیست)؛ متن ن. ن: خورد؛ س: برآورد از لشکر زنگ کرد» (همان). بنابراین با این که ضبط نسخه‌ی اساس، «کرد» بوده، مصححان نویسیش دستنویس ن «برد» را به متن آورده‌اند، در حالی که اولاً مرسوم نیست با خنجر کسی را خرد کنند و ثانیاً معمولاً در فرامرزننامه، خرد را به شکل «خورد» می‌نویسند. پس با توجه به اینکه فرامرز به جنگ زنگیان رفته، به نظر می‌رسد که در مصراع نخست ضبط دستنویس اساس «کرد»، و در مصراع دوم ضبط نسخه‌ی س حماسی‌تر و ارجح باشد: سپهبد سُوی خنجر آهنگ کرد/ برآورد از لشکر زنگ کرد/گرد».

خلییده ازو زهرهی روزگار

به زین اندرون گزهی گاوسار

چو از برز کوه اژدهای نگون

به بند کمر تیغ زهرآبگون

سوی رزم نراژدها شد چو باد

نشست از بر اسپ شب‌رنگ شاد

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۴۶/۲۳۱

با توجه به این که فرامرز عازم جنگ با اژدها می‌شود، به نظر می‌رسد که مصراع دوم بیت دوم پیوندی با بیت بعد از خود ندارد و بیت یا ابیاتی بعد از این مصراع افتاده است، چون قاعدتاً می‌بایست بیت یا ابیاتی در ادامه‌ی این مصراع می‌آمد که مثلاً وقتی اژدهای نگون بخت از برزکوه پدیدار شد و رویاروی فرامرز قرار گرفت، فرامرز سوار بر اسپ به جنگ با او رفته، مگر این که چنین تصور کنیم که تیغ زهرآب‌گون به اژدهای نگونی مانند شده که از بند کمر فرامرز آویخته.

خروشید و جوشید و اندر دمید

چو شب‌رنگ سرکش مر او را بدید

ز گردش نهان گشت روی هوا

ر مید و نشد پیش نراژدها

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۶۵/۲۳۳

با توجه به اینکه اسب فرامرز با دیدن اژدها ترسیده و او را یارای رویارویی با اژدها نبوده، به نظر می‌رسد که ضبط «اندر شمید» بر «اندر دمید» ارجح باشد؛ به‌ویژه که دست‌نویس (ن) نیز نویسنده «شهید» را آورده که به احتمال قریب به یقین، گشته‌ی «شمید» است.

که پیروزبخش‌ست و پیروزگر نما ند ترا روز سـ سختی ز بر

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۵۹۸/۲۵۴

نسخه‌ی اساس «به بر» ضبط کرده، اما مصححان ضبط دست‌نویس س را به متن آورده‌اند که با این ضبط معنای محصلی از مصراع دوم بر نمی‌آید. شاید نماند، در اصل «بماند» بوده باشد که در این صورت ضبط «به بر» ارجح می‌نماید: «بماند ترا روز سختی به بر»: خداوند تو را در روزگار سختی در برمی‌گیرد و رهایت نمی‌کند.

چنان دان که بازار گانی بدم یکی ما یه در کاروانی بدم

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۶۰۵/۲۵۵

آیدنلو معتقد است که: «صورت «مایه در» معنای درستی در مصراع دوم ندارد. ضبط چاپ سنگی «مایه‌ور» و احتمالاً همین وجه صحیح است که به صورت صفت کاروان و کاروانی آمده.» (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۱). اما به نظر می‌رسد که همان ضبط اساس «مایه» ارجح باشد؛ در واقع بازرگان می‌گوید من در میان کاروانیان، از نظر مال و منال از همه سر بودم و خود یکی مایه بوده‌ام؛ چنان‌که چنین تعبیری در شاه‌نامه هم آمده است:

تو بر راه من بر ستیزه مریز که من خود یکی ما یه‌ام در ستیز
به پیش سپه در طلایه منم جهان جوی و در قلب ما یه منم
(فردوسی، ۱۳۸۹، ۵/۳۲۶؛ ۲۳۷/۷)

ا با مرد نادان به کارِ درشت مشو، گرنه ز آن خاری آید به مشت
فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۸۲۷/۲۶۷

اگرچه ضبط «خاری» درست است، اما با توجه به اینکه در دست‌نویس س «خواری» آمده، این ضبط نیز قابل تأمل است: اگر با نادان به کار درشت مبادرت کنی، تنها خواری عایدت خواهد شد؛ به‌ویژه که دست مشت کرده، کم‌تر از خار آسیبی می‌بیند.

به گفتار شیرین مگر بگذرد دم اژدها خیره کس نشـمرد
فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۸۹۵/۲۷۱

اگرچه ضبط مصراع دوم به همین شکل قابل توجیه است، اما با توجه به کاربرد «دم اژدها سپردن» در شاه‌نامه و کوش‌نامه، به نظر می‌رسد که ضبط ارجح مصراع چنین باشد: «دم اژدها خیره کس نسپرد»؛ چنانکه در شاه‌نامه نیز چنین تعبیری آمده است:

کسی کو دم اژدها بسپرد ز رای جهان آفرین نگذرد

(ف، ۱۳۸۹، ۲۵: ۳۳۶/۱۹۹۵)

خالقی‌مطلق، جیحونی، کزازی و مسکو واژه‌ی «دم» را در این بیت شاه‌نامه، به فتح اول ضبط کرده‌اند و تنها جوینی این واژه را (دُم) به ضم اول آورده است. جوینی در شرح این بیت بر آن است: «به نظر بنده باید در این بیت «دُم» را به ضم بخوانیم تا معنی مناسبی داشته باشد نه به فتح آن.

زیرا سیاوش در پاسخ کرسیوز گوید: تو بیهوده خودت را برایم اندوه‌گین مگردان و گمان بد به افراسیاب مبر، تو می‌دانی که من به وی بدی نکرده‌ام و هرگاه کسی دم اژدها را لگد کند بی‌گمان به وی حمله می‌کند و گزند می‌رساند.» (جوینی، ۱۳۹۱، ۴/۴۵۱)

کزازی معتقد است: «کسی که دم اژدها را می‌سپرد کنایه از نیرومندی بی‌باک که از هیچ‌کس و هیچ‌چیز هراس و پروا ندارد. این بیت خبری هنری است که سیاوش به یاری آن، می‌خواهد دل گرسیوز را آرام گرداند و از بیم و نگرانی ببردازد، او گرسیوز را به شادی و آرامی می‌خواند و او را می‌گوید که حتی بی‌باکترین و نیرومندترین کسان نیز نمی‌توانند از خواست و رای جهان آفرین سر بتابد و هیچ‌کاری نیست که بی‌خواست وی به انجام بتواند رسید، پس دل آسوده دار و بیش از بدکاری‌های افراسیاب میندیش.» (کزازی، ۱۳۹۳، ۳/۴۵۰)

خالقی مطلق هم‌سو با کزازی همین برداشت را از این بیت داشته است: «دم یا دم؟ ولف در فرهنگ خود «دم» خوانده است و روکرت در ترجمه‌ی خود «دم». معنای محتمل‌تر اینجا «دم» است. می‌گوید: «کسی که در مردانگی در دهان اژدها رود، باز نمی‌تواند از خواست خداوند سر بیپد. و یا: حتی در دهان اژدها نیز مشیت خداوند هنوز شامل حال ماست.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ۶۷۶/۹). رواقی نیز در فرهنگ شاه‌نامه بر اساس ضبط مسکو، عبارت «دم اژدها را سپردن» را به معنی «خطر کردن و خود را در مهلکه و سختی انداختن تلقی کرده است. (رواقی، ۱۳۹۰، ۱/۱۱۴۶)

اگرچه هر دو تعبیر «دم یا دم» قابل توجیه است، اما آمدن مضمون «دم مار پسودن» در کوش‌نامه، برهان قابل تأمل، در تأیید دیدگاه جوینی و روکرت است و بنابراین خوانش «دم اژدها را سپردن» را موجه‌تر می‌نماید:

تو را با چنین رایبتان خود چه کار پسودن به بیهوده دنبال مار

(ایران‌شان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۰۴)

از طرف دیگر «دم اژدها سپردن» در معنی خطر کردن و در مهلکه افتادن و با دلیری در دهان اژدها رفتن در متون حماسی آمده است، چنانکه هم‌راهان فرامرز هنگام رفتن فرامرز به جنگ اژدها می‌گویند:

بد آید سپه را به سر هر زمان که هر دم رود در دم بدگمان

(فرامرزننامه، ۱۳۹۴: ۳۱۶۹/۲۲۶)

بنابراین با توجه به تعبیر به کار رفته در شاهنامه و کوشنامه، ضبط «دَم / دَمِ اژدها خیره کس نسپرد»، ارجح می‌نماید.

پراکنده، آواره هر سو روان چو مُردار و چون گُردِ گردِ جهان

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۹۱۱/۲۷۲

این‌که مناسبتی بین مردار و گرگ یا کرگ نیست و از دیگر سو، مردار نمی‌تواند گرد جهان بگردد، نشان از ضبط فاسد مصراع دوم دارد که تا یافته شدن ضبطی جای‌گزین، بهتر است نشانه فساد ضبط (؟)، در جلو بیت قرار داده شود.

چنین آرزو خاست در جانِ ما برین‌ست جاوید فرمانِ ما،

که با تو مرا آشنایی بود ز دیدارِ تو روش‌نایی بود

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۴۶۱/۳۰۳

به نظر می‌رسد که ضبط دست‌نویس س «پیمان»، بر «فرمان» ارجح باشد، چون معنای محصلی از فرمان برنمی‌آید و محور سخن، بر پیمان بستن است.

تو نیز از بزرگی و داد و خرد همان‌کن که در مردمی را سزد

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۴۴۸/۳۱۵

با توجه به کاربرد مکرر «مر و را» به عنوان یک ویژگی سبکی در سبک خراسانی، به نظر می‌رسد که ضبط ارجح مصراع چنین باشد: «همان‌کن که مر مردمی را سزد».

خدنگش گذر کرد بر سوی دل ز خورش پر از خاک شد تیره گل

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷۴۸/۳۲۲

ضبط مصراع دوم فاسد می‌نماید و اینکه از خون کسی تیره گل پر از خاک شود، معهود نیست. شاید ضبط مصراع چنین بوده باشد که: «ز خورش بر از خاک شد تیره گل»؛ یعنی به‌واسطه خون او خاک، به گلی تیره بدل شد؛ هرچند حرف اضافی «از»، مصراع را دچار تعقید کرده است.

چو با زیر آهنگِ بم ساختند دل زُهره از تن بپردا ختند

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۰۸۰/۳۴۴

ترکیب «دل از تن پرداختن» چندان کاربرد ندارد و به نظر می‌رسد ضبط نسخه‌ی ن «غم» ارجح باشد: «دل زهره از غم بپرداختند»، که با این ضبط، هم بیت دو قافیه (بم/غم) و موسیقی قوی‌تری دارد و هم معنای سرراست‌تری می‌توان از مصراع دریافت کرد: چنان زیبا نواختند که حتی گره از کار خنیاگر فلک، زهره گشودند و به غم و غصه‌اش پایان دادند.

که گر چند رامش خَوش و خرم‌ست به اندیش دل پر خرد در غم‌ست

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۱۶۴/۳۵۰

اگر همین ضبط اصیل باشد، قاعدتاً باید آن را به شکل «اندیشه» به معنای دل‌نگرانی و تشویش آورد: اگرچه فرامرز ظاهراً خوش و خرم است، اما اندیشه و نگرانی، دل پر خردش را سخت غصه‌دار کرده. اما ضبط دستنویس ن «بدانش» هم قابل تأمل است: اگرچه فرامرز، در ظاهر خوش می‌خرامد و خرم است، اما بدان که به خاطر دختر فرطورتوش، دل پر خردش، سراپا غمین و فسرده است.

چو پَرّ حواصل برآورد زاغ برافروخت کیوان ز نیلی چراغ

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۲۴۴/۳۵۶

به نظر می‌رسد که «کیوان» در مصراع دوم گشته‌ی «کیهان» بوده باشد: کیهان و جهان، به واسطه‌ی طلوع خورشید، روشن شد.

تنش را ز پیکان چو بردوختی ز سوفار پَرّ، خون او سوختی

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۹۴/۱۶۱

ترکیب «خون سوختن» چندان معهود نیست و احتمال دارد خون گشته‌ی «خان» بوده باشد: خان و مان و بنیاد او را سوزاند و بر باد داد. در دست‌نویس اساس هم «خوان» نوشته، سپس روی «ا»، خط کشیده شده است. از دیگر سو دو دست‌نویس ن و س « ز سوفار بر» ضبط کرده‌اند که با توجه به کاربرد یک متمم با دو حرف اضافه، ضبط قابل تأملی می‌نماید.

سپهبد بر او به زانو نشست گشاده‌دل و دست کرده به بست

فرامرزننامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۶۵۷/۱۹۲

«دست به بست کردن» ترکیبی سازوار نیست و احتمالاً ضبطی فاسد است. نویسنده نسخه ن «برده بشست» هم گرهی از ابهام مصراع نمی‌گشاید. شاید در اصل «دست کرده به دست» بوده باشد؛ یعنی فرامرز در حالی که دستان خود را در هم حلقه کرده بود و به زانو نشسته بود...

نتیجه‌گیری

در این جستار ضمن معرفی تصحیح دقیق و عالمانه‌ی ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس سه دست‌نویس از منظومه‌ی ارزش‌مند و مهم فرامرزننامه‌ی بزرگ و ذکر شایستگی‌های این تصحیح، کوشش شد که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی از برخی فروبستگی‌های این

تصحیح گره‌گشایی شود و ضبطی پیشنهادی در خصوص حدود ۴۴ بیت این منظومه ارائه گردد. نگارندگان پس از واکاوی کامل این تصحیح، دریافتند که در برخی از موارد نارسایی‌ها و ابهامات بیت، از عدم توجه کافی به بافتار متن ناشی شده و به پیوند عمودی ابیات کمتر توجه شده است. از دیگر سو در برخی موارد توجه ناکافی به قراین برون‌متنی باعث شده است که مصححان نویسنده را ارجح بدانند که پشتوانه‌ی ادبی استواری ندارد. البته در مواردی نیز پیشنهاد نگارندگان جنبه‌ی استحسانی دارد و الزاماً نویسنده مصححان منظومه نادرست نیست.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۵)، «منظومه‌ای پهلوانی از سده‌ی پنجم هجری»، جهان کتاب، سال ۲۱، ش ۷ و ۸، ۱۸-۲۲
- ایران‌شان‌بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۷). کوشش‌نامه، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران: علمی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۲)، «مطالعات حماسی (فرامرزنامه)»، نشریه ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۲۸-۱۲۹، ۸۵-۱۲۱
- رواقی، علی، (۱۳۹۰). فرهنگ شاه‌نامه، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- سرگلزایی، محمدرضا (۱۴۰۰)، «همه چیز از فیثاغورث شروع شد»، <https://drsargolzaei.com>
- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن (۱۳۹۹)، قهرمان‌نامه، تهران: خاموش
- فرامرزنامه بزرگ. (۱۳۹۴). به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۵). نامه باستان (گزارش و ویرایش شاهنامه)، تهران: سمت.
- نحوی، اکبر (۱۳۹۹)، مجمل‌التواریخ و القصص، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن

- نحوی، اکبر (۱۳۸۱). «ملاحظاتى درباره فرامرزنانه و سرایندهى آن»، مجله‌ى دانشکده‌ى ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۴، ۱۱۹-۱۳۶
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه. به تصحیح و مقدمه تحلیلى مصطفی جیحونى، اصفهان: شاهنامه پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره‌المعارف اسلامى.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). شاهنامه از دست نویسنده موزه فلورانس. تصحیح و شرح عزیزاله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). شاهنامه، به تصحیح و توضیح کاظم برگ‌نیسی، تهران: فکر روز.

references

- Aydenlu, Sajjad (2015), "Pahlavi Poems from the 5th Century ", Jahan Ketab, Year 21, No. 7 and 8, 18-22[in Persian]
- Iran-Shan-Ben Abi-Al-Khair, (1377). Kosh Nameh, edited by Dr. Jalal Matini, Tehran: Elmi. [in Persian]
- Khaleghi Mutlaq, Jalal (2013), "Epic Studies (Faramarznameh)", Journal of Literature and Human Sciences, Vol. 128-129, 85-121[in Persian]
- Ravaqi, Ali, (2018). Farhang Shahnameh, Tehran: Farhangistan Honar. [in Persian]
- Sargolzaei, Mohammad Reza (1400), "Everything started with Pythagoras", <https://drsargolzaei.com>. [in Persian]
- Tarsousi, Abu Taher Mohammad Hasan (2019), Ghahramannameh, Tehran: Khamoosh.[in Persian]
- The great (Faramarznameh. (2014). With the efforts of Marjolijn van Zutphen and Abolfazl Khatibi, Tehran: Sokhan. [in Persian]

- Kazazi, Mir-Jalal-Al-Din, (1385). Nameh Bastan(report and editing of Shahnameh), Tehran: Samt. [in Persian]
- Nahvi, Akbar (1399), Mojamal Al-Tawarikh and Al-Qosas, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Sokhon Publications. [in Persian]
- Nahvi, Akbar (1381). "Considerations about Faramaraznameh and its composer", Journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Vol. 164, 119-136. [in Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem. (1374). Shahnameh (based on the Moscow edition). By the effort of Saeed Hamidian, Tehran: Ghatreh. [in Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem. (1380). Shahnameh with the correction and analytical introduction of Mustafa Jeyhouni, Isfahan: Shahnameh-Pazhuhi. [in Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem. (1389). Shahnameh by the efforts of Jalal Khaleghi-Motalaq, Tehran: Islamic Encyclopedia. [in Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem. (1388). Shahnameh from the manuscript of the Florence Museum. Edited and explained by Azizollah Joveni, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Ferdowsi, Abulqasem (1385). Shahnameh, corrected and explained by Kazem Bargneysi, Tehran: Fekr Rooz.